

برای اولین بار در «اولین گردهمایی فمینیستی برای آمریکای لاتین و جزایر دریای کارائیب» که در بوگوتا، کلمبیا، در روزهای ۱۸ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۱، تشکیل شد، روز ۲۵ نوامبر برابر با ۴ آذر به عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت بر علیه زنان» اعلان شد. تاریخ ۲۵ نوامبر به یادبود خاطره ۳خواهر اهل جمهوری دومینیکن، خواهران «میرابال» انتخاب شد. قتل این سه زن در سال ۱۹۶۰ در دوران حکومت دیکتاتوری رافائل تراجیلو صورت گرفت. اعلان این روز به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت بر علیه زنان به عنوان احترام به این سه خواهر و همچنین اذعان به وجود خشونت جنسی در جهان است. سه دختر خانواده میرابال، پاتریا، مینروا و ماریا ترزا در سالهای ۱۹۲۴، ۱۹۲۷ و ۱۹۳۵ در منطقه ای که امروز در جمهوری دومینیکن استان سی باس نامیده می شود متولد شدند. هر سه تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده، مینروا و ماریا برای ادامه تحصیلات وارد دانشگاه شدند. هر سه خواهر و همسرانشان درگیر مبارزه با رژیم فاشیستی "تراجیلو" بودند، و به رغم پیگردها و زندانی شدن های مکرر به شرکت در فعالیتهای سیاسی علیه خودکامگی های "تراجیلو" ادامه می دادند. در ژانویه ۱۹۶۰، پاتریا ریاست اجلاسی را به عهده داشت که عاقبت در ژوئیه همان سال "نهضت مقاومت سری" را بنیاد نهاد. از آن پس خواهرها و سایر یارانشان در سراسر کشور بیش از پیش مورد فشار و آزار رژیم مستبدانه "تراجیلو" قرار گرفتند و در همان سال در راه بازگشت از زندان، به طرز فجیعی به قتل رسیدند.

تعریف خشونت:

خشونت را استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی، که می تواند با تهدید یا با تمایل، بر روی خود یا دیگری یا بر یک گروه یا جامعه اعمال شود تعریف کرده اند. اعمال خشونت می تواند بدون آسیب ظاهری یا همراه با ایجاد جراحت، مرگ، آسیب روحی-روانی، اختلال رشد یا محرومیت های گوناگون باشد. خشونت می تواند به صورت حاد یا مزمن، آشکار در مکانهای عمومی و یا در خفا اعمال شود.

انواع خشونت را می توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) خودآزاری (۲) خشونت بین فردی (۳) خشونت سازمان یافته

خشونت علیه زنان:

به معنای هر رفتار خشنی است که به واسطه ی زن بودن بر کسی اعمال می شود. این نوع خشونت موجب آسیب شده یا با احتمال ایجاد آسیب جسمی، جنسی یا روانی و به منظور ضرر و رنج زنان اعمال می شود. خشونت علیه زنان به صورت فردی و مستقیم و به صورت خشونت های آشکار و پنهان بروز می کند.

انواع خشونت علیه زنان:

- ۱- خشونت جسمی: این خشونت به شیوه های گوناگون اعمال می شود و کتک خوردن، شکنجه و قتل را در بر می گیرد.
- ۲- خشونت و آزار جنسی: به هرگونه رفتار غیر اجتماعی گفته می شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و تا مرحله تجاوز را دربر می گیرد. این خشونت هم می تواند در حوزه زندگی زناشویی و خانوادگی و هم در حیطه اجتماعی از سوی افراد ناشناس اعمال شود.
- ۳- خشونت روانی: رفتار خشونت آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، توهین و فحاشی، متلک گفتن، تهدید مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد بروز می کند.

4- خشونت مالی: در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار بی جیره و مواجب هستند و باید تا آخر عمر از خانواده خود مراقبت کنند. آنان اکثراً دسترسی به منابع اقتصادی ندارند و تا آخر عمر وابسته به افراد ذکور خانواده باقی می مانند و چنانچه مرد خانواده آنها را در مضیقه قرار دهد ادامه زندگیشان به مخاطره می افتد.

5- خشونت سیاسی: خشونت سیاسی از طریق عملکرد قدرت رسمی یعنی مجموعه دستگاه های سیاسی علیه زنان اعمال می شود. این نوع خشونت به صورت «غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون گذاری» انعکاس می یابد و به صورت «عدم حمایت از برابری حقوق زن و مرد در سیاست گذاری» ظاهر می شود و به خصوص در برنامه ریزی های فرهنگی دولت نمود عینی پیدا می کند.

خشونت علیه زنان در ایران در دو حوزه خصوصی و عمومی اعمال می شود:

1- حوزه خصوصی:

شامل تمام اشکال خشونت می شود که در محیط خانواده نسبت به زنان اعمال می شود و به آن خشونت خانوادگی می گویند و شایع ترین نوع خشونت علیه زنان است و امکان تکرار و ادامه آن تا زمان مرگ زن وجود دارد و در دو دوره اتفاق می افتد:

- در خانه پدر: خشونت افراد مذکر در خانواده های ایرانی برای فرزندان دختر امر پذیرفته شده ایست که حتی در غیاب پدر، سایر افراد ذکور مانند برادر، عمو، دایی، شوهر خواهر و ... خود را مجاز می دانند که در امور دختران خانواده دخالت کنند و حتی با اعمال خشونت به اصطلاح آنها را بر جای خود بنشانند. علاوه بر این در خانواده نگاه به فرزندان پسر و دختر و تعریف حدود آزادی، اختیار، حق انتخاب، وظایف و ... آنها متفاوت است.
- در خانه شوهر: ریاست مرد بر خانواده و قدرت وسیعی که قانون و عرف به او اهدا کرده زمینه ساز اعمال خشونت علیه زنان در خانواده است. مرد در مقام رئیس و مدیر خانواده برای خود اختیارات نامحدودی قایل است و زمینه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز بر آنها مهر تایید می زند بنابر این زمانی که مرد احساس می کند شالوده قدرت انحصاری و ریاستش مورد تهدید است، دست به خشونت جسمی و روانی می زند، برای زن محدودیت مالی ایجاد می کند و روابط او با دوستان و خانواده را کنترل کرده تا حدی که می تواند زن را عملاً در خانه اش زندانی کند.

2- حوزه عمومی:

خشونت علیه زنان در حوزه عمومی عرصه های گسترده تری را در بر می گیرد:

- آداب و رسوم: در بسیاری از موارد خشونت علیه زنان را توسط آداب و رسومی که در گروه های اجتماعی اعم از شهری، روستایی یا عشایری وجود دارد، توجیه می کنند مانند قتل های ناموسی، ازدواجهای اجباری خانوادگی با عنوان ناف بری، رسوم مربوط به شب زفاف و ...
- فرهنگ شفاهی و کتبی: علاوه بر آداب و رسوم، اصطلاحات و ضرب المثلهایی که در فرهنگ شفاهی و کتبی ما رایج است نیز حامل پیام خشونت نسبت به زنان و ترغیب مردان به انجام آن است.
- سنتها و تفاسیر سنتی از دین: از آنجایی که باورهای اعتقادی مهمترین بخش سنت ما را تشکیل می دهند، برخی تفاسیر سنتی از دین نقش بسیار مهمی در اعمال خشونت دارند. از نگاه سنت گرایان در روابط دو جنس نابرابری مطلق

حاکم است و این طرز تفکر که طی قرن‌ها بر ساختار ذهنی مردم تاثیر عمیقی گذاشته، به یکی از عوامل سرکوب زنان در خانواده، عرصه های اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است.

- موسسات اجتماعی: در ایران موسسات اجتماعی مانند مدرسه، مراکز آموزشی، مطبوعات، رادیو-تلویزیون، سینما، سازمانهای ورزشی و هنری و ... از اصول سیاستهای دولتی تبعیت می کنند و با توجه به اینکه در سیاست گذاریهای دولت دیدگاه مردسالار به شدت تاثیرگذار است و به دلیل حضور کمیاب زنان در سطوح بالای مدیریت، امور فرهنگی و اجتماعی زیر نگاه منحصراً مردانه سامان می یابد به همین دلیل موسسات اجتماعی نمی توانند به گونه ای عمل کنند که زن و مرد با حقوق مساوی از فرصتهای اجتماعی، فرهنگی و هنری بهره مند شوند.
- نظام حکومتی: در ایران نظر غالب بر قانون اساسی، ساختار حکومتی، قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه، شورای نگهبان و ... متمایل بر تفاسیر سنتی از دین می باشد و چون این دیدگاه در تعیین قوانین، توزیع قدرت و نقش پذیری در سطوح مدیریت کلان کشور تاثیرگذار بوده و زنان در بسیاری از این جایگاهها حق حضور ندارند و از طرفی دیگر مردانی که برای این سمتها انتخاب می شوند دارای همان دیدگاه هستند، نمی توانند در امر بهبود وضعیت زنان نقش اساسی ایفا کنند.
- در نتیجه ی این عوامل است که خشونت خانوادگی، اجتماعی، قانونی و سیاسی نسبت به زنان تا کنون مهار نشده است.

راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان:

- 1- ارائه خدمات به قربانیان خشونت از طریق:
 - رشد تشکلهای زنان
 - ایجاد گروههای پلیس زن (با آموزش های مخصوص در این زمینه)
 - تاسیس خانه های امن
 - تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی و مشاوره قضایی در کنار دادگاهها خانواده
 - برگزاری میزگرد و کارگاههای آموزشی
 - ایجاد فرصتهای شغلی برای زنان و حمایت از تحصیلات دختران در مدارس حرفه ای
 - ایجاد مراکز مشاوره جهت ارائه توصیه های قابل اجرا
 - ایجاد شبکه کمک رسانی
- 2- تلاش برای ایجاد تغییر دیدگاه مردان از طریق:
 - تشویق زنان به گفتگو در خصوص خشونتهای اعمال شده و تاثیرات کوتاه مدت و بلند مدت آن بر آنها
 - برنامه های درمانی برای مردان خشن از طریق مشاوره و کارگاههای آموزشی
 - ارائه برنامه های عمومی و آموزشی برای تعلیم افراد جامعه برای دستیابی به جامعه بدون خشونت
- 3- تغییر در شیوه های قانونی از طریق:
 - تاسیس دادگاههای ویژه برای رسیدگی به نقض حقوق زنان و کنترل خشونت علیه آنان
 - تعلیم افسران اجرایی
 - آموزش و تعامل با وکلا، قضات و قانون گذاران در چگونگی برخورد با قربانیان خشونت و حمایت از آنها



<http://www.signforchange.info>

forequality@gmail.com